

حمله مغول

خوارزمشاه

هلاک

در سال ۱۲۳۸ میلادی (۶۳۷–۶۳۸ ه‍.ق) وحشتی که از مغول در اروپای غربی میان مردم پیدا شده بود به اندازه‌ای بود که ماهیگیران سواحل هلند جرات تجاوز از بحر شمال را در خود نمی‌دیدند تا در سواحل انگلیس به صید ماهی بپردازند. بهمین جهت در انگلیس بقدری ماهی فراوان شد که حتا در نقاط دور تر از ساحل هم چهل پنجاه ماهی را به یک قطعه پول نقره می‌فروختند. در همین سال از جانب اسماعیلیه الموت سفیری از راه بحر خزر به فرانسه و انگلیس آمد تا از اروپائیان برای دفع مغول کمک بگیرد ولی کسی به پیشنهاد او اعتنائی نکرد و اسقف یکی از صومعه‌های جنوبی انگلیس که این خبر را شنیده بود گفت: «بگذارید این سگان همدیگر را بدرند و نسل هم را کاملا براندازند آن وقت ما بر خرابه‌های بلاد ایشان بنیان آئین عمومی کاتولیک را پی بگذاریم، در آن صورت دنیا یک چوپان و یک گله بیش نخواهد داشت.»
حمله چنگیز خان به ایران نتیجه حرکت سفیهانه سلطان محمد خوارزم شاه بود، یکی از نزدیکان وی به نام غایر خان، گروه زیادی از تجار مغول را (بین ۴۵۰ و ۵۰۰ نفر) که به قصد ماوراءالنهر در حرکت بودند، به طمع مال بکشت. باستثنای یک نفر که فرار کرد و جان به سلامت برد. جریان واقعه را برای چنگیز خان شرح داد، چنگیز خان به اعتراض حرکت زشتی که نسبت به تجار مغول شده بود، تسلیم غایر خان را خواست، ولی سلطان محمود زیر بار قبول این تکلیف نرفت، و نه تنها درخواست چنگیزخان را نپذیرفت بلکه فرستادگان بعدی وی را نیز کشت. و با این حرکت سفیهانه سیل هجوم مغول را با دست خود به طرف ایران آغاز کرد… زیان و خسارتی که فرهنگ و تمدن ایران از حمله و استیلای مغول دید شاید نتوان در تاریخ ایران نظیری برایش یافت. حمله مغول بگونه‌ای دیگر از حمله اعراب به فرهنگ ایران صدمه وارد آورد و حمله آنان با تخریب مدنیت بیشتر توأم بود. کتابخانه‌های بزرگ مراکز فرهنگی و دانشگاهها، را بکلی از صفحه روزگار محو کردند.

یاقوت حموی می‌گوید: «مرور ا در سال ۶۱۶ ترک گفتم، در این موقع در آن شهر ده خزانه از کتب وقفی وجود داشت که من در دنیا نظیر آنها را نه از جهت کثرت کتب و نه از لحاظ خوبی نسج ندیدم. در یکی از کتابخانه‌ها ۱۲۰۰۰ یا نزدیک به این مقدار مجلد کتاب بوده، او می‌گوید: اگر این شهر به چنگ تاتار نمی‌افتاد و رو به ویرانی نمی‌رفت تا دم مرگ آن را ترک نمی‌گفتم و چه مردم آن خوش معاشرت و مهمان نوازند و شهر از جهت کثرت کتب متقن بی‌همتااست.

همچنین در شرح شهر جرجانیه یا اورگنج یا گرگانج کرسی خوارزم که پر جمعیت‌ترین و آبادترین شهر آن زمان بوده و مرکز علم و ادب و بحث و درس به شمار می‌رفته و اجتماع شعرا و ادبا و دانشمندان نیز بوده است.

یاقوت حموی می‌گوید: «هرگز شهری به این آبادی ندیده‌ام، آبادیها به یکدیگر متصل و دهات چسبیده به هم است و از کثرت خانه و قصرهایی که در بیابان بنا شده و انبوهی درخت کسی که از میان روستاها می‌گذرد آنها را با بازارها نمی‌تواند فرق کند. گمان نمی‌کنم در دنیا از جهت بزرگی و کثرت خیر و توانگری مردم و دین داری شهری نظیر خوارزم موجود باشد.»

حمله مغول و حمله اعراب در یک وجه با هم دارای اشتراک بودند، هر دو قوم تمام مراکز علمی و کتابخانه‌ها را با خاک یکسان کردند.

شهرها را ویران و قصاب‌وار به کشتن مردم، شاعران، عالمان، ادیبان پرداختند و ضربه‌ای که به علوم و ادبیات فارسی از فقدان این انسانها وارد آمد، قرن‌ها وقت لازم داشت که مجددا جای خالی اینان پر شود، بقول عظاملك جوینی که قریب نیم قرن بعد از استیلای مغول کتاب تاریخ خود را نوشته:

هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد

زانکه اندر دل خاکند همه پهرنران

اما تفاوتیکه بین حمله اعراب و مغول وجود داشت، در این بود که اعراب با حمله خود اندیشه‌ای را به ارمغان آوردند که شیوه تفکری ویژه‌ای بهمراه داشت. و جهت تفکری خاصی را به جامعه القا می‌کرد، و خرد بر مبنای شیوه این بینش به تحلیل مناسبات جامعه می‌پردخت. ولی مساله مغولان بگونه‌ای دگر بود، در حمله مغول تفکری وجود نداشت فقط تخریب بود و خوی حیوانی و هیچ نوع انگیزه‌ای فلسفی یا مذهبی را در پی حمله آنها همراه نبود که پس از حمله آنها تأثیری بر ذهنیت جامعه بگذارد و شیوه تفکری را دگرگون سازد. با حمله مغولان، در زبان فارسی تغییراتی نیز ایجاد گردید، و واژگانی از زبان مغولی (ایغور) به زبان فارسی وارد شد و باز هم بعلت اینکه مغولان سطحی و ابتدایی فکر می‌کردند، از لغات ساده کمتری در محاوره استفاده می‌کردند زبان به سادگی گرایش پیدا کرد، زبان عربی نیز همراه اسلام وارد ایران شد و به عنوان یک زبان رسمی و دولتی بکار گرفته شد اما تأثیر زبان عربی را نمی‌توان با زبان مغولی همسان دانست چه در طول دو سه قرن اولیه حمله اعراب هیچ اثری به زبان فارسی نگاشته نشد و همه‌ی آثار به زبان عربی بود و بعدها زبان فارسی توانست به عنوان یک زبان ادبی تفوق خود را بر زبان عربی بدست بیاورد و به حیات خود ادامه دهد.

چون زمینه تفکر بر مبنای ذهنیتی مذهبی بود، و با ممنوعیتی که شرع و قوانین اسلامی برای هنرها قائل بود، خصوصا موسیقی، دانشمندان و کسانیکه به نحوی میل به تحقیق و آشنایی یا یادگیری این هنر را داشته‌اند، بیشتر به جنبه تئوریکی آن پرداخته‌اند، آن هم محتاطانه، چون تا وقتیکه امکان تحقیق و نوشتن در مباحثی که آزاد است و ممنوعیتی اجتماعی ندارد وجود دارد. چرا باید آب در هاون کوبید… و با عدم رشد این هنر آن خط موسیقی‌ای که از دوران ساسانیان بجای مانده بود نیز، از دسترس دور ماند و اگر در کتابهائی از آن نام برده شده یا در مورد آن توضیح داده شده بود در حمله اعراب و در مرحله بعدی مغولان با سوزاندن کتابخانه ها از بین رفت.

در زمان استیلای مغول به تنی چند افرادی از دانشمندان ایرانی بر میخوریم که در آثارشان مباحثی را به موسیقی اختصاص داده و یا کل اثر مربوط به هنر موسیقی بوده است.

صفی‌الدین ارموی (وفات ۶۹۳هجری)

صفی‌الدین عبدالمومنین فاخر از مردم شهر ارومیه یکی از شعرا و خوشنویسان و ادبا و نوازندگان و علمای موسیقی است.

وی در موسیقی ایرانی تالیفاتی دارد. از جمله «رساله شرفیه» و کتاب مهم دیگری بنام «الادوار فی‌الموسیقی» است، این کتاب مورد توجه و بررسی برخی از موسیقیدانان قرار گرفته است، درباره دستان‌های ایرانی، ابعاد ملایم و متنافر، ایقاعات (زمان‌های بین نت‌ها) و نقرات (وزن‌ها) بحرهای عروضی شعر در موسیقی، نغمات ثقیل و خفیف، فیزیک و موسیقی… ابعاد موسیقی، گام‌ها، تالیف نغمه‌ها و ترتیب آهنگ و رودهای ایرانی و روش کوک رودها… سخن گفته است. بر این کتاب با ارزش برخی از موسیقیدانان پس از وی، از جمله شکرالله احمد اوغلو موسیقیدان ترک و نیز در ایران «شهاب الدین صیرفی» و لطف‌الله سمرقندی، و عبدالقادر مراغی مطالبی نگاشته‌اند.

صفی‌الدین دوایر اصلی موسیقی ایرانی را این دوازده دایره می‌شمارد:

عشاق، نوا، بوسیلیک، زنگوله، اصفهان، حسینی، حجازی، زیرافکند، راهوی، عراق، دایره بزرگ. وی برخی

ادوار را آواز می خواند به این شرح: گواشت، کردانیا، نوروز، سلمک، شهناز، مایه. از کارهای مهم صفی‌الدین در موسیقی ایرانی بدست آوردن گامی است که مبنای گام فعلی موسیقی ایران به شما می‌رود و کاملترین گام است.

صفی‌الدین ارموی در خردسالی به بغداد رفته و در مدرسه مستنصریه به تحصیل پرداخته و آداب و تاریخ و حسن خط و ضرب عود بتدریج ماهر و مشهور آفاق شده و در دستگاه مستعصم خلیفه که فریفته صنایع مستظرفه و عاشق ساز و آواز و حسن خط بود عزت تمام یافت. اما همینکه عطاملک و برادرش برافتادند کار صفی الدین نیز رو به وخامت نهاد و به فقر و مسکنت افتاد، چنانکه برای ادای دینی به مبلغ سیصد دینار به زندان رفت و در همان حبس به تاریخ ۱۸ صفر سال ۶۹۳ در حالیکه قریب هشتاد سال داشت فوت کرد.

عبدالقادر مراغی (۷۵۴-۸۳۷ه‍.ق)

متولد ۷۵۴ هجری و دارای تالیفات فراوانی درباره موسیقی است، از آن جمله مقاصد الالحن، کنزالتحیف (گنج هدیه‌ها) و شرح ادوار صفی‌الدین و نیز کنز‌الالحن (گنج آهنگ‌ها) که در آن نت آهنگهای خودش را نوشته بود و اکنون در دست نیست.

در کتاب مقاصدالالحن درباره جنبه‌های متفاوت موسیقی گفتگو میکند از جمله: تعریف موسیقی، و آواز و آهنگ، فواصل نتها و زیر و بمی، و دستان‌ها، تنافر و توالی، اکوردها و ادوار موسیقی، آوازها، اشتراک آهنگها و دستگاهها و تصنیف‌ها و تأثیر آهنگها و تعلیم خوانندگی و…

و دیگر از آثار خواجه عبدالقادر مراغی، کتاب الموسیقی، زبده الادوار می باشد.

در میان هنرها نقاشی در شرایطی بهتر از سایر هنرها به سر می‌برده است.

قوم ترک اویغور که در قرن اول هجری بر سرزمین مسکونی آریائی نژاد تخار و سغدها استیلا یافتند، و تا اوائل حمله مغول بر قسمتهای مهم ختن وکاشمر و یارقند یعنی ترکستان شرقی حکومت داشتند، وارث تمدن‌های قدیم تخارها و سغدها شدند و مذهب خط ایشان را قبول کرده و قبل از هر یک از قبایل ترک و مغول شهرنشین و متمدن شدند.

مذهب مانی پیغمبر ایرانی در این ایام در ترکستان شرقی رواج کامل داشت. و پیروان این مذهب علاقه ویژه‌ای به نقاشی داشتند و نقاشی در مذهب مانی از ملزومات بوده است.

منشاء نقاشی مانویان همان نقاشی ایران در عهد ساسانی است. و مانویه این سبک نقاشی را در میان ترکان اویغور رواج دادند و سبک نقاشی ایران از طریق این گروه سالها در ترکستان شرقی معمول بوده و به مقتضای زمان و شرایط اجتماعی تغییر صورت حاصل می‌کرد. بعد از تسلط چنگیز بر سرزمین اویغور و حل شدن این طایفه در تاتارها سبک نقاشی مزبور از طریق مغولان در چین منتشر شد، و با ذوق و سبک استادان چین که خود نیز از قدیم به این هنر علاقه داشتند، به تدریج سبک نقاشی ایرانی مانوی پس از طی مراحل گذر از اقوام اویغور و مغول در چین سبک خاصی شد و همین سبک نقاشی است که در زمان ایلخانان توسط هنرمندان چینی به ایران برگشت و به عنوان سبک چینی مشهور شد.

در دوران اقتدار مغولان به خصوص بعد از لشکر کشی هلاکو و تاسیس سلسله ایلخانان نقاشی تحت تأثیر مستقیم نقاشی چین قرار گرفت و علت اساسی این امر نیز یکی آوردن هنرمندان چینی به ایران به امر ایلخانان و علاقه ایشان به حفظ و نگاهداری آداب مغولی، که حتا با وجود قبول اسلام و اقامت در ایران به یاسای چنگیزی به چشم احترام می‌نگریست و آنچه را که به مغول و سابقه تاریخی آنان و مراسم اجداد خود متعلق بوده به جد تمام حفظ می‌کردند.

درنتیجه به تدریج نقاشی به سبک چینی در ایران رواج یافت، و بر اثر نفوذ نقاشان چین و قلم و مرکب چینی و شکل رنگ‌آمیزی و ترکیب خطوط و کشیدن صورت بعضی از حیوانات مثل اژدها و حیوانات افسانه‌ای دیگر که در میان مردم ایران سابقه نداشته، به تدریج اجزا و عناصر جدیدی در نقاشی ایرانی داخل کرد و در تصاویر نقش صورتهای مغولی با چشمهای بادامی و گونه‌های برجسته معمول گردید و این اختلاط سبک چینی وایرانی در زمان تیموریان به اوج خود رسید.

*** سری مقالاتی که در مورد موسیقی از نظرثان می‌گذرد از کتاب موسیقی ایرانی از نگاهی دیگر، نوشته داریوش افراسیابی است.**

www.DAFRASIABI.com